



مؤلفه‌های کم خردی از نظر فردوسی بر اساس شخصیت کیکاووس

رسول کردنوقابی^{*} ^۱ نسا کرمی^۲ آرزو دلفان بیرانوند^۳ نجمه نظری^۴

۱. دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعالی سینا، همدان، ایران.
۲. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعالی سینا، همدان، ایران.
۳. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعالی سینا، همدان، ایران
۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعالی سینا، همدان، ایران

دریافت: 1395/10/24 پذیرش: 1396/12/15

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی مؤلفه‌های کم خردی از نظر فردوسی بر اساس شخصیت کیکاووس صورت گرفته است. این پژوهش در چارچوب رویکرد کیفی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شامل شاهنامه فردوسی بود که از طریق نمونه‌گیری هدفمند، شخصیت کیکاووس به عنوان فرد کم خرد انتخاب شد. متن شاهنامه با روش تحلیل محتوا و با استفاده از سه فرایند پیاده‌سازی، کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌های کم خردی را می‌توان شامل (ضعف دینداری و ضعف اخلاق)، (ضعف تفکر/آگاهی)، (ضعف ادراک حقایق و ذهنیت گرایی/ فرافکنی)، (ضعف همدلی / عاطفی و ضعف حمایت/ خدمت کردن) و (ضعف ارتباط و ضعف کسب تجارت و ضعف ارزش‌های فرهنگی) داشت.

واژگان کلیدی: خرد، نظریه‌های خرد، کم خردی، فرهنگ، کیکاووس، و شاهنامه

۱. مقدمه

پیچیدگی مفهوم خرد بر اساس فرهنگ‌ها به این منجر شده که تا کنون تعریف جامعی از خرد از سوی نظریه‌پردازان بیان نشود؛ با وجود این، در این زمینه که خردمندی مشتمل بر دانش شناختی، درک و بینش، تفکر تأملی، تلفیق دیدگاه فرد و منافع فرد در تعامل با منافع و رفاه دیگران است، نوعی توافق کلی وجود دارد (آردلت، ۲۰۱۱). نظریه‌پردازان بر اساس رویکردهای ضمنی و تصریحی به مطالعه خرد در فرهنگ‌های مختلف می‌پردازند. استرنبرگ (۱۹۸۶) در پژوهشی درباره ماهیت هوش، خلاقیت و خردمندی بهنوعی از رویکرد ضمنی بهره‌گرفت. در بررسی او شش عنصر توانایی استدلال، زیرکی و ذکالت، یادگیری از محیط، قضاوت، استفاده سریع و بالافاصله از اطلاعات و هوشمندی، عناصر زیربنایی به‌دست آمده برای خردمندی بودند. براؤن^۱ (۲۰۰۲) با بهره‌گیری از رویکرد تصریحی، خرد را سازه‌ای می‌داند که از شش بعد مرتبط با هم تشکیل یافته‌است: دانش خود^۲، فهم دیگران، قضاوت، دانش زندگی، مهارت‌های زندگی و اشتیاق به یادگیری. «دانش خود» شامل سه بعد اصلی است: ۱- داشتن منبع کنترل درونی برای دستیابی به موفقیت و رشد و گسترش آن و حفظ اصالت شخصی خود در موقعیت‌های متفاوت. ۲- درک و فهم عمیق از اخلاقیات، هویت چندگانه، علاقه، استعدادها، ارزش‌های هدایت‌کننده خود، و ۳- اعتماد به نفس و خودکارآمدی. دانش خود در سایر متون تحت عنوان خودشناسی و یا خودآگاهی مطرح شده‌است که یکی از ویژگی‌های انسان‌های سالم است. اریکسون (۱۹۸۶) خرد را محصول نهایی رشد انسانی می‌داند که پس از اینکه فرد بحران‌های روانی - اجتماعی را در طول زندگی خود از کودکی تا پیری یکی پس از دیگری با موفقیت پشت‌سر گذاشت به خرد دست‌پیدامی کند. از نظر اریکسون خرد نیرومندی الگو^۳ است که در مراحل پایانی زندگی قابل دستیابی است. در این مرحله فرد به گذشته خود می‌نگرد، به همه کارهایی که انجام داده یا نداده، روابط درست و غلطش، فرزندانش، شغلش، موفقیت‌ها و شکست‌هایش، اگر از آن‌ها به‌طورکلی راضی بود به یکپارچگی شخصیت دست می‌یابد. بر اساس پارادایم خرد برلین^۴ (بالتز و استاویدینگر، ۱۹۹۳) خرد نوعی تخصص در مسائل بنیادین زندگی تعریف شده‌است. درواقع خرد برخورداری از بینش عمیق و قضاوت درست درباره ماهیت انسان، مسائل و مشکلات اساسی او در زندگی،



روش‌های برنامه‌ریزی و مدیریت یک زندگی خوب است. استرنبرگ (۲۰۰۱، ۲۰۰۸) خرد را کاربرد هوش، خلاقیت و دانش با وساطت ارزش‌ها برای دستیابی به اهداف خیرخواهانه تعریف می‌کند. از سوی دیگر آردلت (۲۰۰۳) خرد را یک ویژگی شخصیتی می‌داند که از ترکیب سه بعد شناختی، تأملی و عاطفی به دست می‌آید. بُعد شناختی تلاش و تمایل برای دانستن حقیقت و درک عمیق‌تر زندگی است. بُعد تأملی تلاش برای دیدن پدیده‌ها از دیدگاه‌های متفاوت و نیز دیدن آن‌ها بدون سوگیری‌های ذهنی و فرافکنی‌ها است و بُعد عاطفی، برخورداری از عشق همدلانه و دلسوزانه نسبت به دیگران است. یانگ (۲۰۰۸) خرد را نه یک ویژگی شخصیتی ثابت، بلکه فرایندی در طول زندگی واقعی تعریف می‌کند. فرایندی که با آن فرد از نظر شناختی به یکپارچگی دست می‌یابد، سپس ایندهایش را در عمل پیاده می‌کند و به تبع آن، آثار مثبتی برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورد. بر اساس دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازان حوزهٔ خرد، می‌توان بیان کرد که در زمینهٔ خردمندی رشد و کمال انسانی مطرح است؛ زیرا خردمندی نتیجهٔ نگاه متعادل انسان به زندگی، مرگ و کارکردهای آدمی در میان آن دو است که با سرکشی و تباہی و میل به بیداد همسوی ندارد و گونه‌ای آهستگی و مدارا و آرامش و شادمانی در دل رنج‌های عمیق و زخم‌های التیام‌نیافتی برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ اما با وجود اینکه مفهوم خرد، خردمندی و خردمند واژه‌های شناخته شده در میان مردم فرهنگ‌های مختلف هستند و هر یک از افراد فرهنگ‌های مختلف بر اساس جهان‌بینی خود به توصیف خرد می‌پردازند، ما همچنان مشاهده می‌کنیم که بسیاری از افراد جوامع در مسائل سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی و به‌طورکلی در محیط زندگی مسیرهای نادرست را طی کرده و زمینهٔ آسیب‌پذیری را برای خود و دیگران فراهم می‌کنند و رفتارهایی به دور از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و انسانی بروز می‌دهند که بر این اساس می‌توان مفهوم کم‌خردی و حرکت به‌سوی بی‌خردی را مطرح کرد. در نقطهٔ مقابل خرد، مفهوم بی‌خردی قرار دارد. ویستر^۵ (۲۰۰۷: ۱۶۵- ۱۶۶) پاسخ‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر به تقاضاهای زندگی را نشانه بی‌خردی فرد می‌داند. طبق دیدگاه ویستر، راه حل‌های متعصبانه و جزمی به مسائل پیچیده، پنهان در بافت زندگی و دارای جنبه‌های روان‌شناختی، ویژگی رویکرد بسته است تا باز. همچنین رولو می (کیانی، ۱۳۹۲: ۲۱) می‌نویسد: کسانی که معتقد و مدعی هستند که موضع

آن‌ها به‌طور مطلق تنها موضع راستین (حقیقی) است، خطرناک هستند. چنین اعتقاد مطلقی نه تنها جوهر جزم‌اندیشی بلکه هم‌دست مخرب‌تر از آن یعنی تعصب و خشک‌مغزی است، چون راه آموختن حقایق تازه را به روی استفاده‌کننده‌می‌بندد و این افشا کننده تمام و کمال شک ناهمشوارانه است؛ فرد باید اعتراضات خویش را دوباره کند تا نه تنها مخالف را خاموش سازد بلکه شک و تردیدهای ناهمشوارانه خویش را نیز آرام کند. کم‌خردان از ترس این‌که چهارچوب‌های فکری و اعتقاداتشان زیر سؤال برود، افکار جدید و متفاوت را حتی حاضر نمی‌ستند بشنوند و به دلیل همین ترس است که افرادی را که با آن‌ها متفاوت‌اند تحمل نمی‌کنند. خرد و نقطه مقابل آن بی‌خردی در حکومت و رهبری نسبت به سایر حوزه‌ها نقش گسترده‌تری ایفا می‌کند، زیرا تصمیمات رهبران بر کیفیت زندگی پیروان آن‌ها و یا در بعضی موارد بر خود زندگی پیروان (مثل زمانی که تصمیم به جنگ یا صلح می‌گیرند) تأثیر می‌گذارد (وبستر، ۲۰۰۷: ۱۶۵ - ۱۶۶). باربارا تاکمن⁶ بیان‌می‌کند که تاریخ مملو از بی‌خردی رهبران است و انسان در حکومت، بیش از هر رشته دیگر از فعالیت‌های بشری، از خود بی‌کفایتی نشان‌داده است. براین اساس بی‌خردی سماجت در تداوم ماجراست... "رالف والدو امرسون" در گفتاری هوشمندانه هشدار می‌دهد که در تحلیل تاریخ زیاد تعمق نکنید، این عاملی است که دانشمندان علوم سیاسی به‌طور معمول نادیده می‌گیرند و در بحث از ماهیت قدرت، حتی وقتی قدرت را به دیده منفی می‌نگرند، برای آن، زیادی حرمت قائل می‌شوند. نمی‌بینند که بحث، پاره‌ای اوقات درباره مردمان عادی است که در آب می‌روند و آب از سرشاران می‌گذرد و آدمی زاد چنان‌که افتاد و دانی در این گونه موارد اغلب از سر نادانی یا حماقت یا لجاج عمل می‌کند. زرق‌وبرق و تأثیر قدرت ما را می‌فریبد و خیال می‌کنیم صاحبان قدرت کیفیتی برتر از افراد عادی دارند (کامشاد، ۱۳۹۲: ۴۷). بر این اساس، انعطاف‌ناپذیری و رها نکردن افکار و اعتقادات نامناسبی که شواهد به خود فرد ثابت کرده است دیگر کار نمی‌کنند، از موانع اصلی خرد است. تاکمن (کامشاد، ۱۳۹۲: ۵۰۴) در کتاب تاریخ بی‌خردی می‌نویسد: رکود یا جمود فکری – یعنی این‌که فرمانروایان و سیاست‌گذاران، اندیشه‌ها و تصوراتی که از آغاز داشته‌اند همان‌طور ثابت و دست‌نخورده نگاهدارند – کشتزاری بارور است برای بی‌خردی. ... رهبران حکومت، فراسوی اعتقاداتی که با خود می‌آورند چیزی نمی‌آموزند و مدام که بر سرکار هستند



از همان سرمایه فکری تغذیه‌می‌کنند. تاکمن معتقد است که بی‌خردی زاده قدرت است. قدرت آمرانه اغلب باعث نقص تفکر می‌شود و هرچه اعمال قدرت افزایش یابد احساس مسئولیت در قبال آن بیشتر رنگ می‌باشد. سوء حکومت وقتی بی‌خردی محسوب می‌شود که در سیاستی آشکارا به صورت غیرعملی یا بی‌ثمر لجاجت ورزیم. تاکمن (همان، ۱۷۸) در مرور تاریخی خود از اعمال بی‌خردانه پاپ‌های رنسانس، علت این‌گونه اعمال را در سه ویژگی برجسته خلاصه‌می‌کند؛ نادیده گرفتن ناخشنودی بالنده مردم، مقدم‌شمردن قدرت طلبی، و توهم آسیب‌ناپذیری جاه و مقام که همه از وجود پایدار بی‌خردی است. نادیده گرفتن ناخشنودی بالنده مردم در طول تاریخ باعث شده‌است قدرتمندان از قدرت خود سلب شوند و آن را به یکباره از دست بدھند. رهبران بی‌خرد چنین می‌اندیشند که هر زمان بخواهند می‌توانند ناخشنودی‌ها و نارضایتی‌ها را کنترل کنند به‌طور مثال آن‌ها را سرکوب کنند و یا اقداماتی اصلاحی انجام دهند که رضایت مردم بازگردد و تصور می‌کنند که همچنان وقت باقی است. تاکمن (همان، ۲۵۰) می‌گوید که بر مردم ناراضی اعمال قدرت شاید بتوان کرد، ولی حکومت هرگز. حکومت باید با توجه به احساسات حکومت شوندگان بچرخد، هرگاه آنان را نادیده‌گیرد خود را به مخاطره انداخته است. مقدم‌شمردن قدرت طلبی ویژگی دیگر بی‌خردی است. قدرت تقویت‌کننده بسیار نیرومندی است که نیازهای متعددی را در انسان برآورده‌می‌کند. نیازهای زیستی و راحت‌طلبی، نیاز به امنیت، نیاز به توجه و محبت و نیاز به احترام و اعتبار و حیثیت همگی نیازهایی هستند که از طریق قدرت قابل ارضاشدن هستند. فردی که از قدرتی برخوردار است که قادر است دیگران را کنترل کند می‌تواند با بهره‌برداری از دیگران این نیازهای اساسی خود را به راحتی تأمین کند و افرادی که از قدرت این فرد بهره‌مند می‌شوند برای اراضی همین نیازهای شخصی خود حاضر می‌شوند نیازهای رهبر را با کمال میل برآورده‌کنند. لذا دست‌کشیدن از قدرت، کار ساده‌ای نیست و با ماهیت انسانی قریب به اتفاق مردم سازگار نیست. این تقویت‌کننده چنان قوی است که گاه از خود زندگی نیز نیرومندتر می‌شود و فرد حاضر است بمیرد و قدرت خود را از دست ندهد و به همین دلیل است که بسیار اتفاق می‌افتد که فرد همه اصول و ارزش‌های خود را فقط به خاطر دستیابی به قدرت زیرپامی‌گذارد. پادشاهانی را به خاطر آورید که فرزندان خود را کشته‌اند که بیشتر در قدرت

بمانند. تاکمن (همان، ۵۰۳) در این باره چنین می‌نویسد: در صدر قوای مؤثر در بی‌خردی سیاسی می‌باید از شهوت قدرت نامبرد که «تاکیتوس» آن را «زشت‌ترین همه شهوت‌ها» خواند و از آنجاکه این شهوت از راه قدرت‌راندن بر دیگران ارضا می‌شود، بهترین میدان عملش حکومت است؛ همچنین توهمندی آسیب‌پذیری جاه و مقام معمولاً توسط اطرافیان رهبر به او منتقل می‌شود. آن‌ها ابتدا اطلاعات را بررسی کرده و سپس به شکل گزینشی در اختیار رهبر قرار می‌دهند که باعث چنین توهمندی در او می‌شود؛ اما در بسیاری از مواقع، انسان خود را به راحتی فریب می‌دهد و اطلاعات را نادیده می‌گیرد. تاکمن (همان، ۳۱۵) معتقد است «خودداری از نتیجه‌گیری براساس شواهد و اعتیاد به کارهای بی‌ثمر نشانه کلاسیک بی‌خردی است». تاکمن (همان، ۵۰۵) همچنین جمود فکری را از ویژگی‌های رهبران بی‌خرد می‌داند. او می‌نویسد: «جمود فکری در مرحله نخستین، اصول و حدود هر مسئله سیاسی را مشخص می‌کند. در مرحله دوم، وقتی ناهماهنگی و ناکامی پدیدار می‌شود، اصول اولیه بیشتر تصلب می‌یابد. این مرحله است که اگر فرزانگی و خردمندی در کار باشد، بازیبی و بازاندیشی و تغیر مسیر هنوز امکان‌پذیر است، جمود و تصلب به مایه‌گذاری بیشتر و ضرورت حفظ غور می‌انجامد و سیاست مبتنی بر خط و خطا تکثیر می‌یابد و عقب‌نشینی محال می‌گردد؛ هرچه مایه‌گذاری فزون‌تر و درگیری غرور بیشتر، دست کشیدن دشوارتر. در مرحله سوم، پیگیری اقدامات عبث زیان را بیشتر می‌کند». بی‌خردی‌های انسان در طول تاریخ سبب شده‌است انسان حتی محیط‌زیست و محل زندگی خود را به نابودی نزدیک کند. در سمپوزیوم "بقا در قرن بیست و یکم" (۱۹۸۹) که نتایج آن با عنوان بیانیه "ونکوور" منتشر شد این وضعیت به روشنی شرح داده شده‌است. رفتارهای بی‌خردانه و به‌طورکلی نبود خرد و خردمندی باعث شده‌است که حتی بقای سیاره زمین به صورت نگرانی جدی و فوری مطرح شود. شرایط کنونی ایجاد می‌کند که در تمام بخش‌ها – علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی – اقدامات فوری صورت گیرد (جعفری تبریزی، ۱۳۹۰: ۷۱ - ۷۲). در اسطوره، حمامه و عرفان نوعی خرد پلید و مذموم وجود دارد. این نوع خرد نیروی تدبیرگری است که یاریگر تحقق مقاصد شوم و ناپسند می‌شود. در اساطیر کهن نیرویی تدبیرگر در اهربیمن و نیروهای اهربیمنی به نام دژ‌خردی یا دوش‌خردی دیده می‌شود. این نیرو جنبه مینوی اهربیمن است. اهربیمن در اوستا "انگره مینو"

و در پهلوی به صورت اهریمن و به معنی مینوی ستیزه‌گر و دشمن و بدخواه بهشت است که به خرد پلید و خبیث هم تعبیر می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). در شاهنامه نیز به پیروی از مایه‌های کهن فرهنگی، نوعی تدبیر و خرد دیده‌می‌شود که بداندیشان و بی‌دینان را در رسیدن به اهداف پلید خود یاری می‌کند. این خرد در آز و خودخواهی ریشه داشته و جهل بر آن برتری دارد و در واقع نه خرد که زشت‌ترین نوع بی‌خردی است (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۲۱). در مقابل خرد، "آز" قرار دارد که یک پدیده و روش اهریمنی است. آز یعنی وسیله تجاوز، تعرض، زیاده‌روی، خودبینی انسانی. وقتی در فردی آز حاکم می‌شود، این فرد یک آدم متباوز و بدکار می‌شود. آنگاه اگر بر جامعه‌ای حاکم شود آن جامعه همین خصوصیت و حالت را پیدامی کند؛ پس در واقع دو محرك نیکی و بدی در شاهنامه برمی‌گرددند به خرد و آز (کم‌خردی) (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۵). براین اساس شاهنامه تنها عرصهٔ ستایش خرد نیست، بلکه از خرد ناستوده و آسیب‌های آن نیز سخن‌ها دارد. آنچه اسباب آلودگی خرد و از میان‌رفتن ارزش آن را فراهم می‌آورد، گرایش به بدی و اعمال ناپسندیده و دوری از کردارهای نیک است. عاقبت رفتارهایی که با کم‌خردی همراه می‌شوند جز تاریکی و تباہی نیست: جنگ، گناه، دروغ، ستمگری، آزمندی، کینه‌توزی و... جلوه‌هایی از چیرگی کم‌خردی در وجود انسان‌ها است (ریاحی، ۱۳۸۰).

با نگاهی به تعاریف موجود، به نظر نگارنده، خرد را می‌توان چنین تعریف کرد: خرد شیوه‌ای از تفکر، احساس و رفتار است که آثار مثبتی برای زندگی خردمند و دیگران به بار می‌آورد و در بافت زندگی ظاهر می‌شود. برای نمونه، یک کشاورز به گونه‌ای می‌اندیشد و رفتار می‌کند که محصولش با حداقل کیفیت در اختیار خریداران قرار گیرد و احساس مثبت فقط از این مسیر به او دست می‌دهد. او هیچ‌گاه از فریب دادن دیگران احساس خوبی ندارد، حتی اگر سود شخصی‌اش تأمین شده باشد مانند زمانی که فردی به اصطلاح زرنگ، محصول بی‌کیفیت خود را با هزار دروغ و ترفند به دیگران می‌فروشد و سود می‌برد و به گمان خود در این معامله پیروز شده است. خردمند هیچ‌گاه چنین معامله‌ای را سودمند نمی‌داند، چون می‌داند ز مانی که موازنه سود خود و دیگران به هم می‌خورد احساس خوبی نخواهد داشت. آثار مثبت در بافت زندگی یک معلم، یادگیری عمیق شاگردان و رشد شخصیت آنان، برای یک

رهبر رفاه و سعادت مردم و برای یک مدیر به حداکثر رساندن کیفیت محصول با به حداکثر رساندن نیروهای بالقوه کارکنانش و شکوفاسازی استعدادهای آنان است. خرد باید در عمل فرد دیده شود تا آثار مثبت برای خود فرد و دیگران به بار آورد. کسی که فقط ایده‌های خردمدانه دارد اما در رفتارهایش چیزی از آن دیده نمی‌شود خردمند نیست. خرد یکپارچگی در فکر و عمل است. خردمند سعی می‌کند آنچه از نظر او درست است در زندگی واقعی به کار بندد؛ زندگی خردمندان نمادی از شیوه تفکر آنان است. از طرفی به دلیل اینکه شرط اساسی برای خردمندی، ظاهر شدن آن در بافت زندگی واقعی فرد است، ممکن است رفتارهای فرد در موقعیت‌های گوناگون از نظر درجه خردمندی با یکدیگر متفاوت باشد. وقتی فکری به عمل درمی‌آید اصلاح می‌شود، تغییر می‌کند و با واقعیت همانگی بیشتری می‌یابد. این فرایندی است که بر به کمال رسیدن یک ایده ضروری است؛ بنابراین، فرد ممکن است در یک بافت از زندگی که تجربه بیشتری در آن دارد، خردمندانه عمل کند، اما همین فرد در بافتی دیگر، به دلیل کمبود تجربه و باوجود داشتن افکار و نیات خردمندانه، به همان اندازه بافت قبلی خرد نشان ندهد. برای نمونه، همان کشاورزی که مثال آن ذکر شد در مقام مدیریت نتواند خردمندانه عمل کند و یا یک سیاستمدار که در شغل خود رفتارهایی خردمندانه نشان داده است، پدر یا مادر خردمندی نباشد.

از آنجاکه پیوند عمیقی بین روانشناسی و ادبیات وجود دارد، اگر بخواهیم با دیدی روانشناسانه، ملت یا قومی را ارزیابی کنیم، بدون مطالعه ادبیات آن ملت راه به جایی نمی‌بریم؛ چراکه ادبیات، روانشناسی مکتوب قرن‌ها است که بزرگانی چون فردوسی به بهترین وجه از پس این مهم برآمده‌اند (صفا، ۱۳۶۹: ۲۵۹). بررسی کم‌خردی بر اساس ادبیات موجود در فرهنگ ایران (برای نمونه، شخصیت‌های موجود در شاهنامه فردوسی) با نگاه روانشناسانه و جامعه شناسانه، سیاسی و دینی و ... نه تنها به شناسایی مؤلفه‌های کم‌خردی و بی‌خردی در تاریخ حکومت‌ها و فرهنگ‌ها منجر می‌شود، بلکه زمینه را برای پیش‌گیری نشانه‌های کم‌خردی در فرهنگ و محیط زندگی فراهم می‌کند. همین امر، روانشناسان، جامعه‌شناسان، سیاست‌مداران و به‌طورکلی اندیشمندان و متفکران را وامی دارد که علاوه‌بر شناخت نشانه‌های کم‌خردی (که گاهی و اغلب نسبت به آن‌ها شناخت نداریم) بستری برای رشد انسان به‌سوی خردمندی



(کمال و تعالی) ایجاد کنند. فردوسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان خردگرایی، مفهوم خرد و بی‌خردی را بر اساس شخصیت‌های مختلف در شاهنامه به تصویر کشیده است؛ برای نمونه، بررسی حوادثی که در دوران عمر یک‌صد و پنجماه ساله کیکاووس روی داده است و نیز نحوه برخورد او با وقایع گوناگون، پهلوانان، بزرگان و دشمنان ایران که به طور کلی مطالعه اجمالی "حُلقيات" و "كاراكتر" (شخصیت) کیکاووس از جهات متعدد قابل توجه است، به‌نحوی که در بین پادشاهان دوران اساطیری و پهلوانی ایران، کیکاووس پادشاهی است یگانه؛ هم از نظر خلق و خو و میش و هم از جهت کارهای گوناگونی که انجام داده است. کارهای نابخردانه و نسنجیده او در طول سالیان دراز، ایران و پهلوانان ایران و قوم ایرانی را با ناکامی‌ها و دشواری‌ها و مسئولیت‌های سنگین رو در رو قرار داده است. از طرف دیگر، کوشش‌هایی که برای جبران اشتباهات و ندانمکاری‌های او انجام پذیرفت، حمامه ملی ما را به اوج خود رسانید (میرشکاک، 1391).

مفهوم خرد و بی‌خردی در فرهنگ‌های مختلف دارای معانی متفاوت است. برای نمونه ممکن است در یک فرهنگ، فردگرایی و در فرهنگ دیگر، جمع‌گرایی حائز اهمیت باشد؛ بنابراین لازم است که نشانه‌های کم‌خردی در فرهنگ‌های مختلف بررسی شود؛ چراکه فرهنگ نقش مهمی در پرورش نگرش افراد در زمینه خرد و بی‌خردی دارد، به‌نحوی که اگر بافت فرهنگ یک جامعه دارای ارزش‌های غنی باشد، در مقایسه با فرهنگ‌هایی که دارای ضعف زیادی در ارزش‌ها هستند، می‌تواند شرایط مناسبی برای رشد خرد فراهم کند از این‌رو تلاش ما در این پژوهش دست‌یابی به این مفهوم است که کم‌خردی از نظر فردوسی چه تعريفی دارد و از چه مؤلفه‌هایی برخوردار است و بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که ویژگی‌های فرد کم‌خرد که در شخصیت کیکاووس نمایان شده، چیست و تا چه حد این ویژگی‌ها با نظریه موجود در زمینه روانشناسی خرد مطابقت دارد.

2. روش پژوهش

در این پژوهش بر اساس رویکرد کیفی با استفاده از روش تحلیل محتوا به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده و برای تحلیل محتوای مفاهیم اشعار، از روش تحلیل محتوای آشکار سود

بردهشده است. جامعه موردنظر در این پژوهش شاهنامه فردوسی؛ نمونه مورد بررسی در این پژوهش کیکاووسو تحلیل‌های انجام‌شده بر مبنای داستان‌های دوران پادشاهی او، هفت‌خان رستم، داستان جنگ هاماواران، رفتن کیکاووس به آسمان، جنگ هفت گردان، داستان رستم و سهراب، داستان سیاوش، حوادث پس از کشته‌شدن سیاوش بوده است. در این پژوهش روش نمونه‌گیری هدفمند به کار گرفته شده؛ زیرا کیکاووس سمبول تزلزل شخصیت، وسوسه و تردید است. او در آزادی و قدرت، نابخرد و در اسارت و خواری بخرد است. کیکاووس در رویدادهای بسیار مهمی از شاهنامه از جمله داستان سهراب نقش محوری دارد، و [فردوسی] در هر کدام از این رویدادها کاملاً اعمال او را معرفی کرده است و مخاطب به نادانی و خودرأیی، هوس‌بازی، بی‌انصافی، قدرناشی‌سازی، بی‌فکری و جاهطلبی و... او کاملاً بی‌می‌برد (مسکوب، ۱۳۸۱). بر اساس منابع مستند، کیکاووس به عنوان نمونه‌ای از شخصیت کم‌خرد در شاهنامه انتخاب گردید.

ابتدا چندبار اشعار و داستان‌هایی که در شاهنامه فردوسی درباره شخصیت کیکاووس سرودهشده بود مورد مطالعه و بررسی و بازخوانی قرار گرفت. برای حصول اطمینان از اعتبار تجزیه و تحلیل نتایج، بعد از پیاده‌سازی اولیه، نخست کدگذاری تحلیل‌ها انجام شد و سپس کدگذاران هریک‌از مؤلفه‌های استخراج‌شده را بررسی کردند. برای تعیین روایی، کدگذاری به وسیله سه محقق صورت گرفت و ضریب همبستگی بین آن‌ها از طریق ضریب "کاپا" ارزیابی شد. اندازه توافق کاپا ۷۵٪ با سطح معنی‌دار $P < 0.001$ به دست آمد. روش تحلیل داده‌ها به این صورت بود که اطلاعات موردنیاز به دست آمده از تحلیل قسمت‌های مشخص‌شده در برگه ثبت اطلاعات ثبت شدند؛ کدگذاری در سه مرحله انجام شد: ۱- کدگذاری باز (شامل خواندن خط به خط اشعار، استخراج مفاهیم و جملات اصلی درباره کم‌خردی، تشکیل مقولات و طبقات اولیه)، مرحله کدگذاری باز شامل خواندن خط به خط اشعار مربوط به شخصیت کیکاووس، استخراج مفاهیم و جملات اصلی، و تشکیل مقولات طبقات اولیه بود. در ابتدا و در قالب مرحله کدگذاری باز، به هر مفهوم موجود در اشعار درباره کم‌خردی (خودرأی بودن، بی‌توجهی به دیگران و...) یک برچسب داده‌می‌شد و براساس ویژگی‌ها و ابعاد هر مفهوم، تعداد زیادی کدهای باز و خام پدیدار شدند. ۲- کدگذاری محوری (شامل طبقه‌بندی

داده‌ها بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی کیکاووس، مشخص‌نمودن زیرطبقات، تشکیل طبقات نهایی). در مرحله کدگذاری محوری، هر تعداد از کدهایی که به لحاظ مفهوم و خصایص، مرتبط با ویژگی‌های خرد بودند، گردآوری شده و با محوریت یک مقوله سازمان‌دهی شدند. بدین ترتیب فرایند خودکردن تحلیل اشعار به کدها و زیرمقوله‌ها در کدگذاری باز انجام گرفته بود؛ در این مرحله به مرتبطکردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی پرداخته شد. ۳- کدگذاری انتخابی (یکپارچه کردن مقولات برای ساخت نظری)، کدگذاری انتخابی نیز با استفاده از انتخاب مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی، ویژگی‌های مختص کم خردی به نظر می‌رسیدند، انجام شد. این مرحله با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها، به منظور پذیداری مقوله‌های اصلی و نظریه انجام می‌شود، به نحوی که در کدگذاری انتخابی تلاش می‌شود انتخاب مقوله‌ها به گونه‌ای صورت‌پذیرد که مقوله اصلی استخراج شده، مفاهیم عمده مشخص شده در مراحل قبل را در بر گیرد، برای نمونه از ترکیب کدهای (ضعف در اخلاق و دین‌داری) یک عنوان کلی (ضعف در معنویت) شکل گرفت که به عنوان یکی از ابعاد کم خردی شناخته شد، در این مرحله برای نمایش بهتر، نتایج در قالب جدول ارائه شدند.

۳. یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۱- مؤلفه‌های کم خردی در شخصیت کیکاووس

روی گردانی از یزدان- شوریدن به یزدان- خود را برتر از یزدان دانستن- یاری نجاستن از یزدان- دلیستن به دنیای زودگذر (توجه به تاج و تخت)- گناه کردن- بی‌توجهی به مرگ- ناسپاسی در برابر یزدان	ضعف در دین‌داری	ضعف بعد معنوی	(امید، بی‌همکاری)
بدگویی کردن- آزار رساندن- دروغ‌گویی- فربیکار بودن و نیرنگ زدن- اهل احترام گذاری نبودن- قدرناشناسی بودن- غرور داشتن- به اندازه سخن نگفتن	ضعف در اخلاق		
اندیشه و تفکر نکردن- در پی کسب آگاهی نبودن- تصمیم نادرست گرفتن - پیش‌بینی نکردن امور-	ضعف در تفکر و آگاهی	ضعف بعد شناختی	

بی‌توجهی کردن به علم و نظرات دانشمندان- نادانی و دانش کم- سطحی نگری در فهم مسائل			
بررسی نکردن مسائل از زوایای گوناگون- جستجو نکردن علت مسائل- سنجش و آزمایش نکردن دیگران	ضعف در ادراک حقایق	ضعف	
خودرأی بودن- عدم توجه به نظرات دیگران- خودبرتریبینی- نپذیرفتن افکار جدید	ذهنیت گرایی/ فرافکنی	بعد تأملی	
خشمنگین شدن- درک نکردن دیگران- شادی کردن بیش از حد- ناتوانی در کنترل خشم، شادی، غم و ترس بیش از حد- ناتوانی در مهارشهوت و هوس- دل را از کینه و تنفر آکندن- حرص و آز ورزیدن- عجول بودن- پرخاشگری- تندي- خودخواهی	ضعف در همدلی و عاطفة	ضعف	بعد هیجانی
حمایت نکردن از مردم- راهنمایی نبودن- به امور کشور و مردم رسیدگی نکردن- بی‌توجهی نسبت به دیگران و نیازمندان- توجه به نفع و خواسته‌های شخصی- زیاده‌خواهی- شهرت طلبی- عیش و نوش شخصی-	ضعف در حمایت/ خدمت کردن		
مشورت نکردن با بزرگان- بی‌توجهی به گفته بزرگان- انجمن تشکیل ندادن برای آگاهی از نظرات دیگران	ضعف در ارتباط		
تجربه نداشتن- آموزش ندیدن- نیاموختن هنرها (مهارت‌ها)- تجربه نکردن سختی و چالش‌های زندگی- دنیا ندیده بودن- عمل نکردن به پند و اندرز- خامی	ضعف در کسب تجارب	ضعف	بعد اجتماعی و فرهنگی
فراموش کردن راه و رسم کشورداری- پاییند نبودن به ارزش‌ها- شکستن پیمان و تعهدات- فرمانبرداری نکردن- بی‌وفایی- تلاش نکردن برای صلح- جنگ طلبی	ضعف در ارزش‌های فرهنگی		



نتایج حاصل از تحلیل محتوا نشان می‌دهد (جدول ۱) که مؤلفه‌های کم خردی در شخصیت کیکاووس بر اساس دیدگاه فردوسی شامل: ضعف در بُعد (معنوی، شناختی، هیجانی و اجتماعی / فرهنگی) است که به شرح زیر است:

3-1. ضعف در بُعد معنوی

ضعف در بُعد معنوی شامل دو مؤلفه: ۱- ضعف در دین داری ۲- ضعف در اخلاق است، ضعف در بُعد معنوی باعث می‌شود که افراد در برخورد با محرك‌های زندگی دچار لغرض شوند، بدینی بهویژه ناسپاسی در برابر یزدان نیز با خرد سازگار نیست، چرا که دنیاخواهی بر فرد غلبه‌می‌کند و زمینه برای جنگ و خونریزی فراهم می‌شود به‌گونه‌ای که مانع از صلح و آرامش در جامعه می‌شود. برای نمونه، کیکاووس به دلیل ضعف در بُعد معنویت و بهویژه غرور و تکبر بی‌جا علیه یزدان شورید و سقوط کرد. غرور بی‌جا و خودبینی، نماد و نشانه کم خردی است و کیکاووس آیینه تمام نمای این ویژگی است. خودبینی کیکاووس را در موارد متعدد می‌توان دید: کیکاووس در پاسخ به زال جهت نبرد مازندران چنین پاسخ می‌دهد و خود را از همه پادشاهان پیشین برتر می‌داند که نشانه غرور و تکبر و نماد کم خردی اوست؛

چنین پاسخ آورده کاووس باز	کر اندیشه‌ی تو نیام بی‌نیاز
ولیکن من از آفریدون و جم	فرونم بمردی و فَرَ و درم
همان از منوچهر و از کیقباد	که مازندران را نکردن داد
سپاه و دل و گنجم افزونترست	جهان زیر شمشیر تیز اندرست

(شاہنامه، ۱۹۱: ۱۳۸۸-۱۹۲)

3-2. ضعف در بُعد شناختی

ضعف در بُعد شناختی از یک زیر مؤلفه ضعف در تفکر / آگاهی تشکیل می‌شود. برای نمونه، در داستان نبرد با مازندران، کیکاووس پند بزرگان و پهلوانان را برای نرفتن به مازندران نمی‌پذیرد. جمع حاضران ناگزیر در موافقت با نیت شاه اظهار بندگی و فرمانبری می‌کنند. کاووس فَرَ و شوکت خویش را از شاهان گذشته بیشتر و گنج خود را از آنان افزون‌تر قلمداد می‌کند و می‌گوید که در عزم خود به رفتمن مصمم است. یکی از نشانه‌های کم خردی نپذیرفتن

افکار جدید و قبول نکردن و عدم توجه به نظر دیگران است که نمود آن در شخصیت کیکاووس در نادیده گرفتن سخن پهلوانان و بزرگان در منصرف کردن او از نبرد مازندران دیده می‌شود. کیکاووس این اندرزها را نمی‌شنود، بهسوی مازندران می‌رود و دست به غارت می‌گشاید که سرانجام منطقی آن شکست و فلکت است.

3-3. ضعف در بُعد تأملی

ضعف در بُعد تأملی داری دو زیر مؤلفه: ۱- ضعف در ادراک - ۲- ذهنیت گرایی / فرافکنی است. عدم تأمل در امور، ملاکی بسیار مهم برای کم خرد شناخته شدن فرد است، زیرا زمانی که افراد از لحاظ تأملی به درستی عمل نمی‌کنند در برخورد با مسائل و امور زندگی نمی‌توانند راه حل‌های گوناگون را در نظر بگیرند و در انتخاب مسیر به استباه می‌افتد. برای نمونه کبر و غرور کیکاووس به حدی است که زبان به ستایش خود می‌گشاید؛ تا آنجا که خود را از پادشاهان بزرگی چون جمشید برتر می‌داند. او با خود فکر می‌کند که مگر چه چیزی از پدرش کیفیت‌کم‌تر است.

3-4. ضعف در بُعد هیجانی

این بُعد دارای دو زیر مؤلفه: ۱- ضعف در همدلی/ عاطفه - ۲- ضعف در حمایت/ خدمت کردن است. یکی از عواملی که در کم خردی افراد نقش دارد، ناتوانی در تنظیم هیجانات مانند خشم، شادی، اندوه و ترس است که افراد را از حوزه خرد دور می‌کند. شادی بیش از حد با خرد سازگار نیست، زیرا این عامل باعث می‌شود فرد نتواند نسبت به مسائل، آگاهی و دانش کسب کند، ضعف در این بُعد باعث می‌شود افراد در برخورد با چالش‌های زندگی به شیوه مناسب عمل نکنند. برای نمونه، کیکاووس زمانی که غرق در شادی و عیش بیش از حد و هوا و هوس با سودابه دختر شاه هامان بود نسبت به اندیشه دشمن غافل ماند و کشور و بزرگان را با دشواری رویه رو ساخت. کیکاووس شاهی است تند و ناہشیار و کم خرد و نابردار و خودکامه و شتاب‌کار. وی روزی در گلشن زرنگار با پهلوانان به میگساری نشسته و زبان به



خودستایی گشوده که دیوی به هیئت رامشگر و مطرب نزد پرده‌دار بارگاه می‌آید و اجازه رفتن به حضور شاه می‌خواهد و چون نزد کیکاووس می‌برندش از مازندران و سرسبی آن ناحیه و هوای دل‌انگیز نه گرم و نه سردش وصفها می‌کند و دل شاه را مفتون دیدن آن گلزار همیشه بهار می‌سازد. کیکاووس پرکامه فزون‌خواه براثر جاهطلبی فریته و سوسه دیوان می‌شود. از نوای گرم رامشگر آرزوی گشودن مازندران و فرمان‌راندن بر آن، در دل کیکاووس جای می‌گیرد و او را آماده حمله به آنجا می‌کند که این عمل کیاوس و جاهطلبی و فزون‌خواهی او مطابق با یکی از نشانه‌های کم خردی و دلیلی بر کم خرد خوانده شدن کیکاووس است.

۵- ضعف در بُعد اجتماعی / فرهنگی

ضعف و عدم رشد بُعد اجتماعی / فرهنگی دارای سه زیر مؤلفه: ۱- ضعف در ارتباط ۲- ضعف در تجربه ۳- ضعف در ارزش‌های فرهنگی است. پرخاشگری از هدف آسیب رساندن سرچشم می‌گیرد، رفتاری که به قصد آزار و آسیب رساندن به شخصی دیگر، خود یا اشیاء باشد. به طور ساده پرخاشگری به معنای تغییر مسیر فکر است. افراد عصبانی تمایل دارند ناسزا بگویند و فحش بدھند؛ پرخاشگری یک پاسخ تطبیقی به موقعیت‌ها است و الهام‌بخش احساسات و رفتارهایی است که در آن‌ها عقل و منطق جایی ندارد، بنابراین افرادی که در مواجهه با امور پرخاشگری می‌کنند درواقع کمتر عقل خود را به کار می‌برند و رفتارشان به دور از خرد است. در شاهنامه کیکاووس نمونه بارز شخص پرخاشگر بوده و به عنوان شاه کم خرد شناخته شده است. در داستان سهراب بامداد روز چهارم گیو با اضطراب تمام از رستم خواست که روانه شود و گفت که کیکاووس شاه تن و ناهشیار است و رنج خدم و حشم خود را ارج نمی‌نهد، ممکن است از این تأخیر خشمگین شود. از دیگر نمونه‌های پرخاشگری کیکاووس در داستان سهراب، برخورد شدید او با رستم و گیو در دیرآمدن آن دو به دربار است، به طوری که حتی دستور به بردار کردن آن دو می‌دهد. هنگامی که آن‌ها به درگاه شاه آمدند رستم کرنش کرد و آفرین گفت؛ اما کاووس از دیرآمدن وی غضبناک بود، بدو التفاتی نکرد و به آواز بلند گفت رستم کیست که از فرمان من سرپیچی تواند کرد. پس به تو س دستور داد که برخیزد، دست رستم را بگیرد و او را با گیو بیرون برد و هر دو را سرنگون از دار بیاویزد. بزرگان دربار

از رفتن پهلوان بزرگ نگران و سراسیمه شدند. به گودرز گفتند که تو می‌توانی با شاه سخن بگویی و او را متوجه رفتار ناپسند و گفتار ناروایش بسازی و وادارکنی که رستم را بازگرداند و دلجویی کند، شاه! چگونه چنین نابخردانه با جهان‌پهلوان پرخاش کردی و او را آزده ساختی، کاووس پاسخ داد که تو بهتر از هرکس آگاهی که تندی و خشم سرشت من است و غصب من ارادی نیست.

۴. بحث و بررسی

نتایج پژوهش نشان داد که براساس دیدگاه فردوسی مؤلفه‌های کم‌خردی شامل ضعف در بُعد (معنوی، شناختی، تأملی، هیجانی و اجتماعی / فرهنگی) می‌شود.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل محتوا، اولین نشانه کم‌خردی از نظر فردوسی ضعف در بُعد معنویت است که دو مؤلفه ضعف در دین‌داری و ضعف در اخلاق را در بردارد. این یافته با پژوهش‌های نوتابی و دلفان بیرانوند (1395، 1394) همسو است؛ چراکه پژوهش آن‌ها نشان داد که دین‌داری و به‌طورکلی معنویت برای خردمندشان لازم است. همین امر نشان می‌دهد که کمنگ‌شدن بُعد معنوی یا هرگونه ضعفی در بُعد دین‌داری، افراد را به سوی کم‌خردی و یا بی‌خردی سوق می‌دهد؛ زیرا پژوهش‌ها نشان دادند که خردمندی با معنویت در ارتباط است؛ برای نمونه، جیسون و همکاران (2001) نیز به نقش بُعد معنوی در خردمندی اشاره کرده‌اند. دومین بُعد کم‌خردی در شخصیت کیکاووس، ضعف در بُعد شناختی است که یک زیرمؤلفه به نام ضعف در تفکر / آگاهی را در بردارد. این یافته نشان می‌دهد که ضعف در بُعد شناختی از نظر فردوسی با بُعد شناختی مطرح شده از سوی "آردلت" (2003)، همسو است؛ زیرا آردلت معتقد است که شناخت، اساس خردمندی را تشکیل می‌دهد. برهمین اساس می‌توان گفت همان‌طور که نیرومندی، بُعد شناختی افراد را در مسیر خردمندی قرار می‌دهد، ضعف در بُعد شناختی، زمینه کم‌خردی را ایجاد می‌کند. از آنجاکه شناخت بر روی احساس و رفتار تأثیر نیرومندی دارد، اگر ضعفی در نوع شناخت افراد ایجاد شود بالطبع احساسات منفی (چون: ناامیدی، ترس، بیش از حد، شادی بیش از حد و...) و درنتیجه رفتارهایی (همچون برخورد با عصبانیت، بی‌تفاوت از کنار دیگران عبور کردن و...) به دور از هنجارها رخ خواهد داد. سومین



نشانه کم خردی، ضعف در بُعد تأملی است که از دو زیر مؤلفه: ضعف در ادراک حقایق و ذهنیت گرایی / فرافکنی تشکیل می‌شود. ضعف در بُعد تأملی براساس نظر فردوسی با دیدگاه تاکمن (کامشاد، 1391) و وبستر (2007) که معتقد است پاسخ‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر به تقاضاهای زندگی، نشانه بی‌خردی است همسو است؛ زیرا براساس نظر وبستر افراد کم خرد در برخورد با مسائل پیچیده و پنهان در بافت زندگی و دارای جنبه‌های روان‌شناختی، راه حل‌های متعصبانه و جزئی را انتخاب می‌کنند. همچنین وبستر بیان می‌کند که کم خردان از ترس تردید در چهار چوب‌های فکری و اعتقاداتشان ، افکار جدید و متفاوت را حتی حاضر نیستند بشنوند و به دلیل همین ترس است که افرادی را که با آن‌ها متفاوتند، تحمل نمی‌کنند. همچنین براساس نظر آردلت که بیان می‌کند تقویت و نیرومندی بُعد تأملی برای خردمندی ضرورت دارد، می‌توان گفت هرگونه ضعف و فقر در بُعد تأملی باعث می‌شود که فرد در برخورد با پدیده‌ها و به طور کلی محرك‌ها خود رأی باشد و توانایی مشاهده پدیده‌ها را از زوایای مختلف از دست بدهد. علاوه بر این، این نوع ضعف مانع از این می‌شود که فرد به خودآگاهی و خودآزمایی دست یابد و از این رو ضعف و فقر در تأمل، نتیجه‌های جز کم خردی نخواهد داشت.

ضعف در بُعد هیجانی دارای دو زیر مؤلفه: ضعف در همدلی / عاطفه و ضعف در حمایت / خدمت کردن است. ضعف در بُعد هیجانی از نظر فردوسی با پژوهش رستگار فسایی (1383) در این مورد همسو است که خرد پلید (بی‌خردی) در آز و خودخواهی ریشه داشته و جهل بر آن برتری دارد و در واقع نه خرد که زشت‌ترین نوع بی‌خردی است. همچنین اسلامی ندوشن (1382) در پژوهشی بیان می‌کند که در مقابل خرد، «آز» قرار دارد که یک پدیده و روش اهریمنی است. از سوی دیگر طبق نظر آردلت (2003) بُعد عاطفی (عشق دل‌سوزانه) نیز لازمه خردمندی است، بنابراین ضعف در بُعد عاطفی و به طور کلی ضعف در هیجانات یکی از نشانه‌های کم خردی و بی‌خردی است؛ زیرا زمانی که افراد توانایی کنترل هیجانات را از دست می‌دهند ممکن است رفتارهای افراطی یا تغیری طی بروز دهنده و براساس آن نتوانند با رویدادها به شیوه‌ی مناسب برخورد کنند براساس نظر فردوسی، یکی دیگر از عواملی که باعث می‌شود فرد به عنوان شخصیت کم خرد شناخته شود ضعف و عدم رشد در بُعد اجتماعی / فرهنگی است که

این بُعد دارای سه زیرمُؤلفه: ضعف در ارتباط، ضعف در تجربه و ضعف در ارزش‌های فرهنگی است. براین اساس می‌توان گفت که ضعف و فقر در بُعد اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی باعث می‌شود که افراد با تفسیری نامناسب و سطحی، با رویدادهای گوناگون و به طورکلی تجربه‌های گوناگون زندگی را به رو شوند و درنتیجه با بی‌توجهی به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در مسیر کم‌خردی قرار بگیرند.

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاه فردوسی در زمینه مفهوم بی‌خردی ما به این نتیجه دست یافتنیم که مؤلفه‌های بی‌خردی شامل موارد زیر است:

- ضعف در بعد معنوی
- ضعف در بعد شناختی
- ضعف در بعد تأملی
- ضعف در بعد هیجانی
- ضعف در بعد اجتماعی - فرهنگی

بنابراین طبق دیدگاه فردوسی می‌توان گفت با توجه به اینکه انسان یک موجود چندبعدی (شامل ابعاد شناختی، هیجانی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی) است و از سوی دیگر هر یک از این ابعاد در زمان برخورد با پدیده‌ها (برای نمونه؛ حکومت، شهوت، قدرت و...) برانگیخته شده و بر رفتار انسان در حل مسائل اثرمی‌گذارند (به صورت منفی یا مثبت) می‌توان بیان کرد که هر گونه خلاً و ضعف در هر یک از این ابعاد، انسان را در مسیر بی‌خردی قرار می‌دهد. براین‌اساس، پیامد بی‌خردی نه تنها خود فرد عامل را درگیر کرده بلکه زمینه تباهی جامعه را فراهم می‌کند. همان‌طور که فردوسی با نشان دادن مصاديق بی‌خردی براساس شخصیت کیکاووس در شاهنامه، پیامدهای ناشی از بی‌خردی را در جامعه‌ی آن زمان به تصویر می‌کشد. فردوسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان بزرگ در حوزه ادبیات با نگاهی بسیار موشکافانه مفهوم بی‌خردی را در داستان‌های شاهنامه بیان می‌کند و با بررسی این شخصیت‌ها است که می‌توان به نگاه چندبعدی فردوسی پی برد. بنابراین، طبق دیدگاه فردوسی، بی‌خردی یعنی



داشتن ضعف در بعد معنوی، شناختی، تأمیلی، هیجانی و اجتماعی. نکته قابل توجه این است که بسیاری از نظریه‌پردازان مانند: آردلت، ویستر، تاکمن، رولو می و استرنبرگ هر کدام بر جنبه‌ای از مفهوم خرد و بی‌خردی اشاره کرده‌اند، برای نمونه آردلت تنها سه بعد از خرد مانند بعد‌شناختی، عاطفی و تأمیلی برای خرد مطرح می‌کند درحالی که دو بعد اجتماعی و معنوی را بیان نکرده است اما فردوسی مفهوم بی‌خردی را در ابعاد مختلف بررسی می‌کند و با دیدگاهی چندبعدی به مفهوم بی‌خردی می‌پردازد. از این‌رو، پیشنهادمی‌شود سایر اشعار، داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه و دیگر آثار نویسنده‌گان و شعرای ایرانی در جهت دست‌یابی به مفهوم خرد و نقطه مقابل آن بی‌خردی براساس فرهنگ ایران (با توجه نقش مهم و اساسی فرهنگ در شکل‌گیری خرد و بی‌خردی) مورد بررسی قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Brown
2. Self-knowledge
3. ego strength
4. Berlin Wisdom Paradigm
5. Webster
6. Barbara Wertheim Tuchman

6. منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (1385). *زنگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: شرکت سهامی انتشار
- تاکمن، باربارا. (1392). *تاریخ بی‌خردی، از تروآ تا ویتنام*. ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (1390). *پیام خرد (مجموعه مقالات و سخنرانی‌های بین‌المللی)*. مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- رستگار فسایی، منصور. (1388). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ریاحی، محمدمامین (1380). *فردوسی*. تهران: طرح نو
- شریفی، حسن پاشا. شریفی، نسرین. (1387). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: نشر سخن
- صفا، ذبیح‌الله. (1369). *حmasه‌سرایی در ایران*. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر

- فردوسی، ابوالقاسم (1388). *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش محمد علی علمی، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: چاپ مهارت
- کرد نوqابی، رسول. دلفان بیرانوند، آرزو. عربلو، زینب. (1394). دیدگاه سالماندان در مورد خرد و مؤلفه‌های آن: روانشناسی خرد. *مجله روانشناسی پیری*، دوره ۱، شماره ۳: 189-197.
- کرد نوqابی، رسول؛ دلفان بیرانوند، آرزو. (1395). نظریه‌های ضمنی خرد در ایران: بررسی پدیدار شناختی. *پژوهشنامه روانشناسی اسلامی*، سال دوم، شماره ۳: 78-105.
- مسکوب، شاهرخ (1381). تن پهلوان و روان خردمند. چاپ دوم، تهران: طرح نو
- می، رولو. (1392). *شجاعتِ خلاقیت*. ترجمه حسین کیانی. تهران: دانزه.
- میرشکاک، یوسفعلی (1391). در سایه سیمرغ. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر
- Ardelt, M. (2003). Development and empirical assessment of a three-dimensional wisdom scale. *Research on Aging*, 25, 275-324.
 - Ardelt, M. (2011). The measurement of wisdom: A commentary on Taylor, Bates, and Webster's comparison of the SAWS and 3D-WS. *Experimental Aging Research*, 37(2), 241–255.
 - Baltes, P. B. Staudinger. U.M. (1993). The search for a psychology of wisdom. *Current Directions in psychological science*, 2, 75-80.
 - Brown, S. C. (2002). A model for wisdom development and its place in career services. *Journal of Career Planning and Employment*, 29-36.
 - Erikson, E. H. (1959). *Identity and the life cycle*. New York: International University Press.
 - Jason, L. A., Reichler, A., King, C., Madsen, D., Camacho, J., and Marchese, W. (2001). The measurement of wisdom: A preliminary effort. *Journal of Community Psychology*, 29(5), 585-598.
 - Sternberg, R. J. (2001). Why schools should teach for wisdom: The balance theory of wisdom in educational settings. *Educational Psychologist*, 36(4), 227-245.
 - Sternberg, R. J. (A2008). **Schools should nurture wisdom**. In B. Z. Presseisen (Ed.), *Teaching for intelligence* (pp. 61-88). Thousand Oaks, CA: Corwin. 2nd ed.
 - Webster, J. D. (2007). Measuring the character strength of wisdom. *International Journal of Aging and Human Development*, 65(2) 163-183.
 - Xin, MA.(1999). A Meta- analysis of the relationship between anxiety toward mathematics and achievement. *Journal for Research in Mathematics Education*, 30(5): 520-540.
 - Yang, S. Y. (2008). Real-life contextual manifestation of wisdom. *International Journal of Aging and Human Development*, 67(4) 273-303.